

افزایش جمعیت شیعیان، دوری مناطق شیعه‌نشین از مرکز زندگی امام، جو خفقان ایجاد شده از سوی خلفا و دشواری دسترسی مستقیم شیعیان به پیشوای خویش و... از جمله علت‌هایی بود که امامان شیعه را بر آن داشت تا با استفاده از برخی افراد تحت عنوان وکیل، شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان را بنیان نهند که امروزه از آن با عنوان نهاد و سازمان وکالت یاد می‌شود. از آن‌جا که فعالیت این وکلا در عصر امام کاظم علیه السلام ظهور و بروز خاصی پیدا کرد برخی آغاز فعالیت این سازمان را از این دوره می‌دانند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰). این در حالی است که برخی دیگر امام صادق علیه السلام را آغازگر این راه برشمرده‌اند (حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۴).

این سازمان نقش ارتباطی میان امام و شیعیان را عهده‌دار بود. از این‌رو می‌توانید وکیلان در استتار کامل به ایفای نقش پردازند؛ زیرا با توجه به شرایط سیاسی عصر ائمه علیهم السلام آشکار شدن فعالیت‌های آنان خطرهایی را متوجه امام و شیعیان ایشان می‌کرد. همین امر مسئولان این سازمان را بر آن می‌داشت تا با شناخت آسیب‌های فرارو به مدیریت آن‌ها پردازند تا از خطرهای احتمالی به سلامت عبور نمایند. از جمله خطرهای فراروی سازمان بروز تعارض و تنش در میان کارگزاران، یا میان ایشان و شیعیان بود؛ تعارضی که در صورت عدم مدیریت می‌توانست بنیان سازمان را با خطر جدی مواجه سازد.

فرایندی که این مقاله برای دست‌یابی به پاسخ این مسئله که «با توجه به شرایط خاص سازمان وکالت، ائمه علیهم السلام برای پیش‌گیری از بروز تعارض یا برون‌رفت سازمان وکالت از تعارض‌های رخ داده، چه راه‌کارهایی اندیشیدند تا نهاد وکالت با گذر از چالش‌های فرارو در این مسئله و رهایی از آسیب‌های احتمالی به سوی اهداف از پیش تعیین شده خود طی مسیر نماید؟» پیموده است، از مسیری میان‌رشته‌ای بین «علم مدیریت» و «تاریخ» انتخاب شده است. از این‌رو لازم است ابتدا عوامل و مؤلفه‌هایی که می‌توانست در نهاد وکالت تنش‌آفرینی کنند، شناسایی شوند، سپس با بررسی اقدامات انجام گرفته در راستای به سلامت گذر کردن وکلا از این تنگناها، به ترسیم چگونگی مدیریت تعارض انجام گرفته همت گماشته شود. دست‌یازیدن به این مسئله تنها در سایه استقرای اطلاعات تاریخی موجود در منابع پیرامون وکلای ائمه علیهم السلام و بررسی و تحلیل آن‌ها میسر خواهد بود.

از آن‌جا که چنین نگاهی به این‌گونه مسایل امری قرین به سابقه دیرین نیست، بدین سبب تنها می‌توان از رساله «بررسی مفهوم تعارض از منظر قرآن کریم» (قانع، ۱۳۸۵)، مصاحبه «امام کاظم علیه السلام و مدیریت پیش‌گیری از تعارض» (الویری، ۱۳۸۷) و چند مقاله از نگارنده

قاضی‌خانی و هاشمیان، ۱۳۹۱؛ قاضی‌خانی، ۱۳۹۲) به عنوان پیشینه تحقیق یاد کرد.

مروری بر ادبیات بحث مدیریت تعارض

الف) تعریف واژگان

در نوشتار حاضر، مفاهیم ذیل با این معانی استفاده شده‌اند:

۱. مدیریت

مدیریت فرایند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد پذیرش، صورت می‌گیرد (رضاییان، ۱۳۷۶: ۶).

۲. تنش

این اصطلاح این‌گونه تعریف شده است: «کشمکش پنهان، تعارض، تخالف یا وضعی در مناسبات دو کشور، دو گروه یا بین افراد که امکان دارد به قطع روابط آن‌ها بینجامد» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۵۸۱). تنش حالتی است که به هنگام رخ نمودن آن به دلیل تخاصم ایجاد شده از بازدهی مثبت افراد در نقش‌هایشان کاسته می‌شود و چه بسا به پدید آمدن درگیری منجر شود که حاصل آن بازماندن سازمان از اهداف در نظر گرفته شده، خواهد بود.

۳. تعارض

با شنیدن واژه تعارض اغلب دعوا و زدو خورد را تجسم می‌کنیم؛ در صورتی که این تجسم بارزترین نمود خصمانه تعارض است. با کمی دقت در امور روزمره زندگی، به انواع ملایم‌تر تعارض مانند انتقادات، جدال‌ها و... برمی‌خوریم. از این واژه تعاریف زیادی ارائه شده است: تعارض را وضعیتی اجتماعی که در آن دو یا چند نفر درباره موضوع‌های اساسی مربوط به سازمان با هم توافق ندارند یا نسبت به یک‌دیگر قدری خصومت احساسی نشان می‌دهند، دانسته‌اند (رضاییان، ۱۳۸۷: ۶). برخی دیگر تعارض را عدم توافق، مخالفت و یا کش‌مکش میان دو یا چند نفر یا گروه تعریف کرده‌اند (همو).

به صورت جامع می‌توان تعارض را این‌گونه تعریف کرد: «فرایندی که بدین‌گونه آغاز می‌شود که یک دسته یا گروه چنین می‌پندارند که گروه دیگر اثرات منفی بر جای می‌گذارد یا قرار است اثرات منفی به بار آورد، البته درباره همان چیزهایی که مورد توجه طرف یا گروه اول

است» (رایبزن، ۱۳۸۹: ج ۳، ۷۸۴).

هرچند امروزه برخی اندیشمندان تعارض را دارای کارکرد مثبت نیز می‌دانند (جوهرچ و کانلیف: ۱۳۸۹، ۵۰۶) اما در این جا تأکید بر جنبه تنش‌زایی آن است. به همین روی تنش و تعارض را به یک معنا به کار برده‌ایم.

۴. مدیریت تعارض

با توجه به اختلاف نگاه اندیشمندان به نقش و جایگاه تعارض در سازمان (رضاییان، ۱۳۸۷: ۹-۸؛ رایبزن، ۱۳۸۶: ۳۵۸-۳۵۹)، تعریف آن‌ها از اصطلاح مدیریت تعارض با قیده‌های مختلفی انجام خواهد پذیرفت. آنان که در تعارض کارکرد مثبت می‌بینند مدیریت تعارض را به «فرایند تشخیص نقش مناسب تعارض در میان گروه‌ها و استفاده مناسب از فنون مربوطه برای برطرف کردن یا تحریک آن‌ها برای اثربخشی سازمان» تعریف می‌کنند (درگاهی و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۶). در این نگاه فرایند ایجاد، کنترل، کاهش و بهره‌برداری از تعارض‌ها در سازمان مد نظر قرار می‌گیرد، در حالی که فرایند کنترل و کاهش تعارض، قیده‌های موجود در تعریف کسانی است که به تعارض، تنها از نگاه مخرب بودن آن توجه می‌کنند.

۵. وکیل و وکالت

وکیل بر وزن فَعِيل و به معنای مفعول است؛ یعنی امر، موکول به او شده و برای جمع و مؤنث نیز استعمال شده است و جمع آن وکلاست (حسینی الواسطی، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۷۸۵). از وکالت (به فتح و کسر واو)، معنای عهد کردن با دیگری که عملی را برای او انجام دهد اراده می‌شود. وکالت در برخی از منابع فقهی به «واگذاری کاری یا ارجاع سامان دهی و پیش برد امری از امور به غیر، تا در زمان حیات موکل انجام دهد» تعریف شده است (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۳۹).

در این جا وکالت بدین معناست که امام معصوم علیه السلام افرادی را به سامان دهی امور مرتبط میان ایشان و شیعیان‌شان می‌گماشتند تا به فعالیت‌هایی مانند پاسخ به پرسش‌های عقیدتی و فقهی، جمع‌آوری اموال شرعی شیعیان - که باید به دست معصوم می‌رسید - هدایت فکری شیعیان برای قرار نگرفتن در فتنه‌های سیاسی و عقیدتی و... همت گمارند.

ب) تکنیک‌های مدیریت تعارض

برخی تکنیک‌هایی که از سوی اندیشمندان علم مدیریت برای کنترل تعارض برشمرده شده‌اند، بدین قرار است (رضاییان، ۱۳۸۷: ۷۳-۶۸؛ رایبزن، ۱۳۸۶: ۳۷۶-۳۷۰):

۱. حل مسئله

گروه‌های مخالف جلسه تشکیل می‌دهند تا مسئله را شناسایی کنند و با تبادل نظر در پی راه حل برمی‌آیند.

۲. هدف‌های عالی

هدف‌های مشترک و بسیار عالی در نظر گرفته می‌شوند. هدف‌ها به گونه‌ای است که بدون مشارکت طرف مخالف نمی‌توان به آن‌ها دست یافت (Scott, 2003: 271).

۳. افزایش منابع

هنگامی که کمبود منابع موجب بروز اختلاف باشد می‌توان با افزایش آن مشکل را برطرف کرد.

۴. اجتناب

در این تکنیک با کنار کشیدن یکی از طرفین زیان حاصل از برخورد منتفی می‌شود.

۵. مصالحه

هر یک از طرف‌های مخالف کوتاه می‌آید.

۶. دستور

مدیر از اختیارات خود استفاده می‌کند و نظر قطعی خود را به آگاهی طرفین می‌رساند.

۷. تغییر دادن متغیر انسانی

با استفاده از روش‌هایی درصدد تغییر رفتار برمی‌آیند و با دادن آموزش‌هایی در زمینه تغییر نگرش‌ها موجب از بین بردن رفتارهایی می‌شوند که باعث بروز اختلافات شده است.

۸. تغییر دادن متغیرهای ساختاری

با تغییر دادن برخی ساختارهای رسمی سازمان، پدیده تعارض را از بین می‌برند (رابینز، ۱۳۸۹: ج ۳، ۸۰۰).

زمینه‌های بروز تعارض در سازمان وکالت

پدید آمدن تعارض نیازمند بسترهای مناسب است. بسترهای بروز آن را می‌توان به عوامل ساختاری و انسانی تقسیم کرد. البته ممکن است برخی بسترها هم آبشخور ساختاری داشته باشند و هم انسانی، که در این صورت منتسب به جنبه‌ای می‌شوند که بیشتر با آن تناسب

داشته باشند.

گسترش جمعیت شیعیان و قلمرو جغرافیایی سکونت‌گاه‌های ایشان، دسترسی نداشتن آسان به امام، جو خفقان حاکم بر فضای سیاسی و... از دوره‌ای امامان را بر آن داشت تا با استفاده از برخی شیعیان تحت عنوان وکیل به سامان‌دهی امور همت گمارند. برخی بر این باورند که این حرکت از دوران امام صادق علیه السلام آغاز شده است، اما رصد تاریخی آن در عصر امام کاظم علیه السلام بیشتر رخ می‌نماید.

با انتقال ائمه علیهم السلام از مدینه به عراق و کنترل ایشان نقش وکلا در سرپرستی امور پررنگ می‌شود و با نزدیک شدن به عصر غیبت از وکلا و فعالیت‌های ایشان بیشتر می‌شنویم. آگاهی از آن چه در روزگار غیبت صغرا بر امامیه گذشت بدون بررسی فعالیت‌های وکلا امکان‌پذیر نیست. با نگاهی به اطلاعات موجود می‌توان نقش ارتباطی در سامان‌دهی امور مالی و رساندن نامه‌ها، فعالیت علمی و پاسخ‌گویی به مسائل، جایگاه مبارزاتی ضد منحرفان و مدعیان دروغین وکالت، نقش هدایت شیعیان و... برای سازمان وکالت متصور شد (جباری، ۱۳۸۲: ۲۸۰-۳۳۴)؛ در حالی که برخی تلاش دارند فعالیت این سازمان را محدود به امور مالی جلوه دهند (الکاتب، ۱۹۹۸: ۲۲۶) تا از این رهگذر بخشی از تاریخ شیعه را مانند عصر غیبت صغرا که در پیوند با وکلا است به نوع خاصی تفسیر نمایند (همو: ۱۵۹ و ۲۲۵).

از جمله چالش‌های فراروی سازمان وکالت مسئله تعارض بود. با توجه به شرایط خاص آن زمان و گستره مکانی و زمانی فعالیت سازمان، عدم مدیریت امر تعارض می‌توانست خطرآفرین باشد. در این بخش از عواملی سخن گفته می‌شود که امکان بروز تعارض در سازمان وکالت را فراهم می‌آورد.

الف) عوامل ساختاری

هر سازمانی با توجه به اهداف پدیدآورندگانش به شکل خاصی بروز و ظهور پیدا می‌کند. در واقع این اهداف سازمان‌هاست که چیدمان نیروها، هرم قدرت، چگونگی روابط میان رئیس و مرئوس، گستره جغرافیایی و... را مشخص می‌سازد. برخی تعارض‌های روی داده در سازمان‌ها برآمده از ساختار شکلی آن‌ها هستند. از جمله عوامل ساختاری تنش ساز در نهاد وکالت می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. سری بودن

شاخصه مهم نهاد وکالت است که می‌طلبید فعالیت‌های آن در استتار و به دور از چشم

حکومتیان انجام گیرد. این مسئله به قدری دارای اهمیت بود که تمامی فعالیت‌های این نهاد متأثر از آن بود.

چون ابوسهل نوبختی - از متکلمان بزرگ شیعه در عصر غیبت صغرا - مورد سؤال قرار می‌گیرد که چگونه است با جایگاهی که تو داشتی ابن‌روح به عنوان نایب سوم امام زمان علیه السلام برگزیده شد؟ وی در پاسخ از رازداری و لزوم حفظ اسرار و ممتاز بودن حسین بن روح در این امر سخن به میان می‌آورد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۱). عثمان بن سعید عمری (سروکیل عصر امام عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام) در لباس روغن فروشی و ظایف وکالت را به انجام می‌رسانید (همو: ۳۵۴). در گزارشی از کشتی مشخص می‌شود که شیعیان قم اموال مختص به امام را از طریق تجار به بغداد ارسال می‌کردند. این در حالی بود که حاملان اموال نه با نهاد وکالت آشنا بودند و نه از نیت فرستادگان آن خبر داشتند (همو: ۲۹۴-۲۹۵). به هنگامی که بزرگان شیعه پس از شهادت امام جواد علیه السلام در منزل محمد بن فرج - وکیل امام جواد و امام هادی علیه السلام - گرد آمده تا در مورد امام بعدی تکلیف خود را بدانند، وکیل امام در صدد برمی‌آید این خبر انتشار نیابد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۴).

لازمه این سری بودن، تلاش برای عدم انتشار اخبار درون سازمانی به بیرون، درگیر نشدن با مأموران حکومت، فعالیت مخفی و اموری این‌چنینی بود. اموری که عدم پایبندی به آن، خطرات جدی را متوجه امام، وکیلان ائمه یا شیعیان می‌کرد.

۲. جایگاه مالی سازمان

در میان وظایف وکلا جمع‌آوری وجوه شرعی و رسانیدن آن‌ها به امام نمود بیشتری داشته است، به گونه‌ای که احمد الکاتب از این امر به عنوان تنها وظیفه وکلا سخن یاد می‌کند و بر وسوسه‌انگیز بودن آن تأکید دارد (الکاتب، ۱۹۹۸: ۲۲۶) که البته هدف وی از این ادعا نادیده گرفتن جایگاه وکالت در اثبات وجود تاریخی امام زمان علیه السلام است (همو).

وجود اموال فراوان در نزد وکلای امام کاظم علیه السلام برخی از ایشان را به انکار مرگ امام علیه السلام و توقف در امامت حضرتش کشانید (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۰۴). سی هزار دیناری که نزد حیان سراج از وکلای امام کاظم علیه السلام بود او را بر آن داشت تا نوای عدم درگذشت امام را سر دهد (همو: ۴۵۹-۴۶۰) و به همراه برخی دیگر از وکلای امام مانند زیاد بن مروان قندی، علی بن ابی حمزه که اموال درخور توجهی از امام کاظم علیه السلام نزدشان به امانت بود، پایه‌گذار مذهب وقف گردند. شیخ طوسی به نقل از یونس بن عبدالرحمن می‌نویسد:

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که از دنیا رفت هریک از متصدیان اموال پول زیادی در نزدشان بود. همین مطلب باعث توقف در موسی بن جعفر علیه السلام و انکار مرگ آن جناب گردید (همو: ۴۶۷).

در اختیار زیاد بن مروان قندی، هفتاد هزار دینار بود و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود. چون من وضع را چنین دیدم و برایم حقیقت آشکار بود و در امامت حضرت رضا علیه السلام شکی نداشتم، مردم را دعوت به امامت ایشان می‌کردم. به من پیغام دادند: تو را چه وادار به این کار کرده؟ اگر منظورت پول است آن قدر می‌دهیم که بی‌نیاز شوی! ده هزار دینار تضمین کردند، گفتند: از تبلیغ خودداری کن، ولی من امتناع کردم، ... (طوسی، ۱۴۱: ۶۴).

طمع در اموال امام زمان علیه السلام ابن بلال را - که وکیل امام عسکری علیه السلام بود - در عصر غیبت صغرا به معارضه با نایب دوم کشانید (همو: ۴۰۰).

۳. منزلت اجتماعی

به سبب پیوند نهاد وکالت با امام معصوم، کارگزاران آن در میان شیعیان با دیده احترام نگریسته می‌شدند و جایگاه اجتماعی خاصی می‌یافتند. حتی احمد الکاتب نیز - که در تلاش است بحث وکالت را در عصر غیبت به چالش بکشد - باز بر منزلت اجتماعی وکلا معترف است (الکاتب، ۱۹۹۸: ۲۲۶). با شهادت امام رضا علیه السلام (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۱۲-۴۱۴) و امام جواد علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۴) گروه‌هایی از شیعیان با اجتماع در منزل وکلای ایشان خواهان راهنمایی در شناخت امام بعدی بوده‌اند. به نظر می‌رسد طمع در مقام نیابت حضرت حجت علیه السلام احمد بن هلال عبرتایی از وکلای دوران امام یازدهم علیه السلام و سال‌های آغازین غیبت صغرا را به معارضه با محمد بن عثمان کشانیده باشد (طوسی، ۱۴۱: ۳۹۹). وجود این جایگاه اجتماعی هنگامی چالش‌زا می‌شد که یکی از وکلا یا کارگزاران از مسیر منحرف گردد؛ زیرا به سبب کسب وجه اجتماعی در میان شیعیان، باز ستاندن عنوان از ایشان به آسانی میسر نمی‌شد.

چون ابن هلال - که سابقه وکالت امام عسکری علیه السلام را داشت - به روزگار غیبت صغرا با نایب دوم امام زمان علیه السلام به رویارویی برخاست، از سوی ناحیه مقدسه لعن و طرد گردید، اما به دلیل نفوذ محبت وی در قلوب شیعیان این امر به دیده تردید نگریسته می‌شود و چون بر طرد وی تأکید می‌شود باز هم باور آن بر برخی مشکل است (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۳۵). در پی ادعاهای غالیانه شلمغانی - که از کارگزاران سازمان وکالت بود - با این که ابن روح - نایب سوم امام

زمان علیه السلام - شیعیان را از وی و افکارش برحذر می‌دارد، باز برخی از شیعیان بر گرد وی جمع هستند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۰۴).

۴. غیبت دوازدهمین امام

با شهادت امام عسکری علیه السلام شیعه و به تبع آن نهاد وکالت، وارد دوران جدیدی از حیات خود شد؛ دورانی که امام مانند گذشته در دسترس نبود و یکی از وکلا به امر حضرت به سامان‌دهی امور مشغول گشت. امام نیز به وقت نیاز، خود اوامری را صادر می‌فرمود. غیبت امام می‌توانست تنش‌هایی را در پی داشته باشد. مسئله‌ای که در دوران نایب دوم رخ نموده و نیابت وی را با چالش از سوی افرادی مانند ابن‌هلال و ابن‌بلال مواجه ساخته بود (طوسی، ۱۴۰۱: ۳۹۹-۴۰۰).

۵. گستردگی جغرافیایی قلمرو سازمان

گستردگی جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین (جباری، ۱۳۸۲: ۷۱) علاوه بر آن که تعداد وکیل بیشتری را می‌طلبید، گاه باعث دخالت وکلا در کار یکدیگر می‌شد (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۴). ضمن آن که دوری برخی از این مناطق از مکان زندگی امام، امکان سوء استفاده‌هایی را فراهم می‌آورد.

۶. مناسب بودن بستر ادعای وکالت

وکالت ائمه علیهم السلام منشأ پیدایش جایگاه ممتاز اجتماعی و همچنین دسترسی به وجوه و اموال شرعی‌ای بود که شیعیان از طریق وکلا به ساحت مقدس ائمه تقدیم می‌داشتند. از این رو بستری مناسب فراهم بود تا برخی با ادعای وکالت از امتیازهای یاد شده بهره ببرند؛ به ویژه آن که سرّی بودن فعالیت‌ها پوشش مناسبی برای رواج این ادعاها بود.

محمد بن فرات بن احنف جعفی، احمد بن محمد بن سیار، علی بن حسکه حواری قمی، قاسم شعرانی یقطینی قمی، حسن بن محمد بابای قمی، اسحاق احمر، باقطنی، ابومحمد حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، حسین بن منصور حلاج و شلمغانی از افرادی هستند که در منابع از ایشان با عنوان مدعیان دروغین وکالت در دوران فعالیت سازمان وکالت یاد شده است (همو: ۵۵۴-۵۵۵ و ۵۲۰؛ طبری، ۱۴۱۳: ۵۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۷ و ۴۰۱).

۷. تهدید و آزار

به سبب آن که این سازمان در ارتباط با امام بود از دو جهت وکلا در معرض آزار قرار داشتند. اول از سوی شیعیان به دلیل وجود برخی روایاتی که خادمان ائمه علیهم السلام را شرار خلق خدا معرفی

می‌کرد و دوم از سوی دستگاه خلافت عباسی که ایشان را دشمن می‌انگاشت. محمد بن صالح همدانی با ارسال عریضه به جانب امام زمان علیه السلام بیان می‌دارد که به سبب وجود روایت «خُدَامُنَا وَ قُؤَامُنَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ» از جانب اهل بیتم آزار می‌بینم (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۵). ایوب بن نوح بن دراج وکیل امام هادی علیه السلام که از اذیت‌های جعفر بن عبدالواحد به تنگ آمده بود - با ارسال نامه به آن حضرت درخواست کمک دارد (اربلی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۸۹۴).

ب) عوامل انسانی

گاه تعارض‌های رخ داده برآمده از ساختار سازمان نیست، بلکه ریشه در رفتارهای کارگزاران سازمان دارد. رفتارهایی که برآمده از باورها، شخصیت، وابستگی، آرزوها و... ایشان است. از عوامل بروز تعارض در سازمان وکالت می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. حسادت

خصلتی نهفته در درون که کشف آن در ظاهر برای دیگران به آسانی میسر نخواهد بود، مگر آن که خود نشانی به همراه داشته باشد. برخی معارضه شلمغانی با حسین بن روح را به دلیل حسادت وی به ابن روح دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۸).

۲. انحرافات اعتقادی و فکری

از جمله چالش‌های جدی در سازمان وکالت بحث انحراف عقیدتی کارگزاران بود؛ انحرافی که می‌توانست با توجه به جایگاه اجتماعی، دینی و مالی وکلا، خطرات جدی را در پی داشته باشد.

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی وکیل امام هادی علیه السلام - که رابط سازمان وکالت و شیعیان مناطق جبال در ایران بود و در سامرا فعالیت می‌کرد - در اواخر دوران امامت حضرت مسیر انحراف را در پیش گرفت. او ابتدا با علی بن جعفر همانی وکیل دیگر امام - که وی نیز در سامرا به فعالیت مشغول بود - درگیر شد و کار را به مشاجره کشاند که حاصل آن ایجاد دل‌نگرانی در میان شیعیان منطقه و پرداخت نکردن وجوه شرعی از جانب آنان شد. از سوی دیگر، وکیلان مناطق دیگر در حیرت بودند که اموال امام علیه السلام را به کدام یک از این دو در سامرا تحویل دهند (همو: ۵۲۳ و ۵۲۷). فارس در دوران زندگی با نزدیک نشان دادن خود به سید محمد - فرزند بزرگ امام هادی علیه السلام - در میان طرفداران خود، امامت محمد را ترویج می‌کرد. با شهادت امام هادی علیه السلام - هر چند فارس کشته شده بود - اما گروه کوچک طرفدار وی، امامت جعفر - برادر امام عسکری علیه السلام - را علم کرده، این‌گونه مطرح می‌کردند که جعفر توسط سید محمد به

جاننشینی و امامت برگزیده شده است (خصیبه، ۱۴۱۹: ۳۸۴-۳۸۵).

عروة بن یحیی دهقان فرد دیگری است که راه انحراف در پیش گرفت و به دروغ بستن بر امامین عسکریین علیهما السلام روی آورد (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۷۳). علی بن حسکه نیز در عصر عسکریین علیهما السلام باورهایی را در میان پیروان خود نشر می داد که با اعتقادات اسلامی هم خوانی نداشت (همو: ۵۱۹). انحراف دیگر پایه گذاری مکتب وقف بود که وکلای میرزا امام کاظم علیه السلام منادی آن بودند؛ مسئله ای که منجر به افتراق در میان شیعه شد و چون طمع در اموال امام اینان را به سوی این ادعا کشانید در ادامه از آن سخن خواهیم گفت.

محمد بن علی شلمغانی (ابن ابی العزافر) از فقهای بزرگ امامیه بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۸) که در عصر حسین بن روح به عنوان کارگزار وی در نهاد وکالت به فعالیت مشغول بود. در دورانی که ابن روح در اختفا به سر می برد شلمغانی مسئولیت سامان دهی امور را از جانب وی عهده دار بود (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۰۳). اما سرانجام وی مسیر انحراف در پیش گرفت و از آیین امامیه خارج شد. گفته شده است گزارش هایی که باعث شد ابن روح وی را طرد کند، نشان از غالی گری وی داشت (همو: ۴۰۴-۴۰۵).

مدیریت تعارض در سازمان وکالت

مدیریت آن است که با بهره گیری از امکانات موجود برای دست یازیدن به اهداف از پیش تعیین شده، موانع سر راه را برطرف کرد؛ موانعی که در صورت رخ نشان دادن در مسیر دست یابی به اهداف خلل ایجاد می کنند. در این میان باید به چند نکته توجه داشت؛ اول آن که از مدیر به تناسب امکانات و ابزار موجود و آنچه تحت اختیار ایشان است باید انتظار داشت و دوم آن که مدیریت یک مسئله به معنای برطرف کردن تمامی مشکلات فرارو نیست. از این رو مدیریت آن است که برآیند فعالیت های انجام گرفته در راستای به ثمر نشستن اهداف از پیش تعیین شده مؤثر واقع شود.

پس از آشنایی با بسترهایی که می توانست در سازمان وکالت ایجاد تعارض نماید با بررسی اقدامات ائمه و وکلای ایشان در راستای مدیریت تنش در سازمان وکالت، می توان فعالیت های انجام شده در این مسئله را در دو گروه دسته بندی کرد:

الف) تکنیک های مورد استفاده در راستای پیش گیری از بروز تعارض

پیش گیری در مدیریت امری است که اندیشمندان این علم بر آن تأکید دارند. با پیش گیری می توان جلوی هدر رفت سرمایه ها به هنگام بروز تنش را گرفت و یا از میزان آن

کاست. از این رو مدیری موفق است که با تأثیر بر انگیزاننده‌های زیردستانش آنان را به سوی بروز رفتارهای مورد نظر خود سوق دهد (هرسی، بلانچارد، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۷). در این قسمت برآنیم تکنیک‌های استفاده شده توسط ائمه علیهم‌السلام یا وکلای آنان را در راستای پیش‌گیری از بروز تنش در سازمان وکالت رصد نماییم. این تکنیک‌ها عبارت‌اند از:

۱. دستور به انجام وظایف در محدوده تعیین شده

به دلیل گستردگی قلمرو جغرافیایی سازمان وکالت و لزوم متعدد بودن وکلا، امکان تداخل وظایف وجود داشت؛ تداخلی که می‌توانست تنش‌هایی را همراه آورد. امام با پیش‌بینی این امر، وکلای خویش را به فعالیت در محدوده مشخص شده خویش فرمان داده و از دخالت در وظایف سایر وکلا نهی می‌فرمود.

امام هادی علیه‌السلام در نامه‌ای به ایوب بن نوح - که وکیل ایشان در ناحیه کوفه بوده است - وی و ابوعلی بن راشد - که مسئولیت مناطق بغداد، مدائن و قرای سواد بر عهده‌اش بود - را به انجام وظیفه در محدوده مشخص شده و دخالت نکردن در امور یکدیگر فرمان می‌دهد. متن نامه چنین است:

ای ایوب بن نوح، من به تو فرمان می‌دهم که ارتباطات فراوان خود با ابوعلی بن راشد را قطع کنی! و هر یک از شما دو نفر، ملتزم به امری باشد که بدان مأمور است و فعالیتش محدود به ناحیه‌ای شود که برای آن نصب شده است؛ چرا که شما اگر به آن چه مأمور شده‌اید پایبند باشید از مراجعه مکرر به نزد من بی‌نیاز خواهید شد. و ای اباعلی، تو را نیز بدان چه به ایوب امر کردم فرمان می‌دهم. [ای ایوب] نباید از اهل بغداد و مدائن چیزی بپذیری و برای ملاقات با من اذن صادر کنی، و آن کس را که از غیر ناحیه خودت برای تو چیزی آورد به سوی وکیل ناحیه خودش رهنمون شو. و ای اباعلی، به تو نیز به مثل آن چه به ایوب فرمان دادم، امر می‌کنم. و هر یک از شما تنها باید به آن چه مأمور شده است عمل نماید. (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۴)

نضر و ایوب - که هر دو از وکلای امام جواد علیه‌السلام بودند - توسط حضرت از دخالت در امور مربوط به ابراهیم بن محمد همدانی نهی می‌شوند و امام علیه‌السلام به آنان متذکر می‌شود که ابراهیم متعرض نشوند (همو: ۶۱۲).

این گزارش‌ها نشان می‌دهد احتمالاً تعارض‌هایی در وظایف این وکیلان رخ نموده که البته به حد تنش و درگیری نرسیده بود. از این رو امام با راهنمایی لازم راه را بر ادامه تعارض و بروز تنش می‌بندد.

۲. اهتمام به دست‌رسی مردم به وکلا

از گزارش‌های موجود برمی‌آید که ائمه علیهم‌السلام به امکان دست‌رسی مردم به وکلا توجه داشته‌اند. از این رو هر گاه به دلیلی وکیل قبلی امکان انجام وظیفه نداشت، فردی جدید عهده‌دار وظایف او می‌شد.

ابراهیم بن محمد همدانی - وکیل امام جواد علیه‌السلام در همدان - نامه‌ای از امام دریافت می‌دارد با این شرط که تا زمان درگذشت یحیی بن ابی عمران وکیل امام علیه‌السلام در قم آن را نگشاید. در پی رحلت یحیی و گشودن نامه، مضمون آن از جانشینی ابراهیم به جای یحیی حکایت می‌کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ۳۹۸). فردی از مرو، دویست دینار از طریق حاجزبن یزید و شاء - که از کارگزاران وکالت در عصر نایب اول و دوم امام زمان علیه‌السلام بود - برای ناحیه مقدسه ارسال می‌دارد؛ توقیعی مبنی بر وصول مال ارسالی و بیان کل مبلغ (هزار دینار که تنها دویست دینار آن ارسال شده بود) صادر می‌گردد و به وی دستور داده می‌شود زمین پس با احمد بن اسحاق رازی در ارتباط باشد. پس از چندی خبر وفات حاجز به وی می‌رسد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۸). با مرگ عثمان بن سعید، فرزندش محمد جانشین او قرار داده می‌شود و جانشینی محمد برای پدر در توقیعی که برای محمد بن ابراهیم بن مهزیار صادر شد آمده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۶۲). در آخرین روزهای حیات محمد بن عثمان، حسین بن روح به جانشین وی منصوب می‌گردد (همو: ۳۷۰-۳۷۱) و حسین نیز به امر امام علیه‌السلام علی بن محمد سمري را به جانشینی خود می‌گمارد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۳۲). با مرگ سمري باب وکالت مسدود می‌شود و این نکته در توقیعی به وی و شیعیان اعلان می‌گردد (همو: ج ۲، ۵۱۶).

۳. آماده‌سازی برای دوران غیبت

از آن جا که با آغاز عصر غیبت صغرا دیدار امام مانند قبل مقدور نبود، امکان بروز تنش در سازمان وجود داشت. از این روی باید چاره‌ای اندیشیده می‌شد.

امام عسکری علیه‌السلام با پیش‌بینی این امر، اقدامات لازم را به انجام می‌رساند. برای مثال، در مجلسی که حدود چهل تن از بزرگان شیعه در محضر امام یازدهم علیه‌السلام حاضر بودند، آن حضرت پس از نشان دادن فرزندشان به آن جمع و معرفی وی به عنوان امام بعدی فرمود:

شما زمین پس او (مهدی علیه‌السلام) را نخواهید دید. پس از عثمان [بن سعید] بپذیرید آن چه را که می‌گوید و امرش را تبعیت کنید که او خلیفه امام شماست و امور دایره مدار اوست.

(طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۷)

در موردی دیگر، چون گروهی از شیعیان یمن بر حضرتش وارد می‌شوند، امام عسکری علیه السلام پس از بیان جایگاه عثمان بن سعید و دستور به تحویل اموال به وی، آن جمع را شاهد می‌گیرد که عثمان وکیل حضرت و پسرش محمد وکیل مهدی علیه السلام است (همو: ۳۵۶).

۴. تبیین جایگاه و مقام وکیلان

به دلیل جایگاه اجتماعی، اقتصادی، دینی و... سازمان، ائمه علیهم السلام با تبیین جایگاه و مقام وکیلان شرایط لازم برای فعالیت آنان را فراهم می‌آوردند؛ زیرا لازم بود شیعیان با اطمینان به وکلا رجوع کنند. در مواقعی تردیدها باعث شده بود شیعیان از تحویل اموال به وکیل امام خودداری کنند که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

امام هادی علیه السلام در نامه‌ای به علی بن بلال می‌نویسد:

... من ابوعلی [بن راشد] را به جای [علی بن] حسین بن عبد ربّه [وکیل امام هادی علیه السلام در منطقه بغداد، مدائن و قرای سواد] قرار دادم و بر او اعتماد نمودم به سبب شناختی که نسبت به صلاحیت‌های او دارم؛ صلاحیت‌هایی که کسی نسبت به او در آن‌ها پیشی نمی‌گیرد.... (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۳)

همچنین امام علیه السلام در نامه‌ای به شیعیان بغداد و مناطق اطراف، پس از آن که ابوعلی را فردی کاردار معرفی می‌نماید اطاعت از وی را اطاعت از حضرت و نافرمانی از دستوراتش را نافرمانی از فرامین امام می‌خواند (همو: ۵۱۳-۵۱۴). حسن بن عبدالحمید می‌گوید:

در مورد وکالت حاجز بن یزید به شک افتادم. اموالی فراهم آورده و به سامرا رفتم. رقعهای برایم صادر شد که: «لَيْسَ فِينَا شَكٌّ، وَ لَأَفِيْمَنْ يَقُوْمُ مَقَامَنَا بِأَمْرِنَا، زِدَّ مَا مَعَكَ إِلَى حَاجِزِ بْنِ يَزِيْدٍ». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۱)

در موردی دیگر، شخصی در این باره که اموال شرعی را به چه کسی باید تحویل دهد دچار تردید می‌شود. وی که از این حیرت به تنگ آمده بود با شنیدن این ندا از هاتفی که او را به تحویل اموال به حاجز امر کرد، از دودلی رهایی می‌یابد (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۹۹). هنگامی که احمد بن اسحاق از امام هادی علیه السلام سؤال می‌کند که اموال مخصوص امام را به دست چه کسی برساند و از چه کسی حرف شنوی داشته باشد، امام علیه السلام از عثمان بن سعید نام می‌برد و او را با وصف ثقه و امین ممتاز می‌سازد. احمد بعدها همین سؤال را از امام عسکری می‌پرسد که امام با معرفی عثمان بن سعید و پسرش محمد از آن دو باز هم با عناوین ثقه و امین یاد می‌کند (همو: ۲۴۳). امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به اهالی نیشابور، به هنگام ذکر نصب «ابراهیم بن

عبده» به وکالت و دستور به پرداخت حقوق واجب از جانب شیعیان به وی، از ابراهیم با عناوینی چون ثقه و امین یاد می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۰۹).

۵. اطلاع‌رسانی

اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع، علاوه بر افزایش راندمان کار، در مواقعی کارگزاران را از قرار گرفتن در خطر نیز رهایی می‌بخشد. این امر در مدیریت تعارض در سازمان وکالت از دو منظر دیده می‌شود.

- اطلاع‌رسانی در راستای جلوگیری از خطر: دو نفر از یاران بدر حسنی - ندیم معتضد عباسی - اطلاعاتی از وکلای امام دوازدهم در اختیار عبیدالله بن سلیمان وزیر - که در صدد دستگیری وکلای امام بود - می‌نهند. اما خلیفه معتضد (۲۷۹-۲۸۹ق) از وزیر می‌خواهد به جای دستگیری وکلا در پی یافتن خود امام علیه السلام باشد. از این رو وزیر جاسوسی را در لباس شیعیان برای تحویل وجوه شرعی نزد محمد قطان - وکیل امام عصر علیه السلام - می‌فرستد. اما وکیل حضرت طبق دستورالعملی که از ناحیه مقدسه دریافت کرده بود نه تنها از پذیرفتن اموال خودداری می‌کند، بلکه وکالت خود را نیز منکر می‌شود. سایر وکلا نیز که چنین دستوری بدان‌ها رسیده بود به سان محمد قطان عمل می‌کنند و این توطئه خنثی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۵).

- اطلاع‌رسانی در راستای شناساندن وکیل امام: امام جواد علیه السلام با ارسال نامه به شیعیان همدان، علاوه بر آگاه کردن آنان از وکالت ابراهیم بن محمد همدانی برای حضرتش، شیعیان را به پیروی و اطاعت از اوامر ابراهیم دستور می‌دهد (طوسی، ۱۴۰۹: ۶۱۲). به علی بن بلال - که طبق تصریح نامه امام هادی علیه السلام از بزرگان منطقه خود بوده است - دستور داده می‌شود:

... پس بر تو باد اطاعت از او (ابوعلی بن راشد) و تسلیم همه حقوق مالی به او، و آگاه کردن شیعیان نسبت به جایگاه او، و کمک و یاری اش، که این مطلوب ماست ... (همو: ۵۱۳)

محمد بن فضل موصلی از شیعیانی بود که منکر وکالت حسین بن روح بود و اعتقاد داشت وجوه شرعی به غیر محل خود داده می‌شود. سرانجام وی توسط حسن بن وجناء النصیبی که از کارگزاران سازمان وکالت در دوره محمد بن عثمان و حسین بن روح بود به بغداد آورده می‌شود و به حضور ابن روح می‌رسد. این دو، نامه‌ای بدون مرکب نوشته بودند و ابن روح با پاسخ به آن نامه صحت وکالت خود را بر محمد بن فضل ثابت کرد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۱۶).

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام حسن بن نصر قمی، ابوصدام و برخی دیگر از وکلای قم گرد

هم آمدند و پس از گفت‌وگو نسبت به تعیین تکلیف اموالی که در دست وکلای امام بود تصمیم بر تحقیق و جست‌وجوی بیشتر گرفته شد. حسن بن نصر در آن سال قصد حج کرد و چون به بغداد آمد منزلی اجاره کرد. در مدت سکونت وی در بغداد از سوی سایر وکلای آن ناحیه اموال فراوانی به نزد او گسیل شد و حسن از این وقایع و این که اموال را باید به چه کسی تحویل دهد در حیرت بود. سرانجام توقیعی را از ناحیه مقدسه دریافت می‌کند که وی را به همراه اموال به سامرا فرا خوانده بود. در طول مسیر تا تحویل اموال اتفاقاتی رخ می‌دهد که احتمالاً این برنامه از سوی حضرت علیه السلام ترتیب داده شده بود تا حسن از شک خارج گردد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۱۷-۵۱۸)؛ زیرا سرگردانی او می‌توانست بر رفتار سایر وکلای قم تأثیر منفی نهد.

۶. سلسله مراتب

وجود سلسله مراتب مقامی در سازمان‌ها امری متوقع است و رعایت آن می‌تواند در پدید آمدن تعارض، مانعی مؤثر باشد.

امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به شیعیان نیشابور، بیهق و مناطق اطراف آن، امر می‌کند که وجوه شرعی را به ابراهیم بن عبده - وکیل ناحیه بیهق - بپردازند و او نیز اموال را به احمد بن اسحاق رازی یا فردی دیگر که رازی مشخص می‌کند تسلیم نماید. رازی نیز مکلف است وجوه شرعی را به عثمان بن سعید عمری برساند (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۷۹). احمد بن ابی‌روح دینوری از سوی ابوالحسن خضر بن محمد مأمور می‌شود تا اموالی را به نایب دوم (محمد بن عثمان) تحویل دهد؛ ولی هنگامی که با محمد در بغداد دیدار می‌کند، وی از تحویل گرفتن اموال خودداری کرده و احمد را به نزد ابوجعفر محمد بن احمد بن جعفر قمی - از کارگزاران سازمان وکالت در عصر نایب اول و دوم - هدایت می‌کند و می‌گوید اموال را به او تحویل دهد؛ زیرا وی مأمور تحویل اموال است (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۰۲). امام کاظم علیه السلام از تحویل گرفتن مستقیم اموال خودداری می‌کرد و شیعیان را به سوی وکیل خود مفضل راهنمایی می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۷). بنا بر نقل نجاشی قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی به همراه ابوعلی بسطام بن علی و عزیر بن زهیر از وکلای هم‌دوره در همدان (در عصر غیبت) بودند که تحت نظارت حسن بن هارون بن عمران همدانی به فعالیت می‌پرداختند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۴).

۷. تقیه

بهترین راه مواجه نشدن با تنش‌آفرینی دشمن، ندادن بهانه به دست اوست؛ موضوعی که از آن با تعبیر تقیه یاد می‌شود.

در مجلسی عمومی که اهل سنت حاضران آن بودند، چون سخن از افضل بعد از رسول خدا ﷺ به میان آمد ابن روح برخلاف آن چه شیعه اعتقاد دارد از نظر اهل سنت در این باره سخن راند. یکی از شیعیان که در مجلس حاضر بود با تبسم خود نزدیک بود تقیّه ابن روح را برملا سازد. پس از اتمام مجلس، ابن روح به منزل آن شیعه رفته و وی را برای تبسمش توبیخ می کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۵). در ماجرای دیگر حسین بن روح خادم خود را که با لعن معاویه تقیّه لازم را رعایت نکرده بود اخراج می کند (همو: ۳۸۶).

ب) راه کارهای مورد استفاده به هنگام مواجهه با تنش های روی داده

از آن جا که در سازمان، تعامل انسان ها مدنظر است، بروز تعارض و به تبع آن رخ دادن تنش و ایجاد درگیری امری دور از ذهن نیست. از این رو نمی توان متوقع بود که تنها با پیش گیری بتوان به مدیریت تعارض دست یازید. بنابراین بخشی از مدیریت تعارض را باید در تکنیک های مورد استفاده به هنگام روی دادن تنش ها رصد کرد. تکنیک های ذیل را می توان از اطلاعات موجود در مورد سازمان وکالت استخراج کرد.

۱. تلاش برای بازگرداندن وکلای خائن و منحرف به مسیر حق

با توجه به آگاهی وکلا از اسرار سازمان و تهدیداتی که جدا شدن آن ها می توانست در پی داشته باشد یکی از اقدامات مهم به هنگام انحراف وکلا تلاش برای بازگرداندن آن ها به مسیر حقیقت بود.

بر اثر تلاش های امام رضا علیه السلام سرانجام عثمان بن عیسی رواسی - که منادی مذهب واقفی شده بود - از ادعای وفات نکردن امام کاظم علیه السلام دست برمی دارد (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۹۷-۵۹۸). محمد بن فرات نیز از افرادی است که امام علیه السلام تلاش فراوانی کرد تا وی به مسیر حق بازگردد (همو: ۵۵۴). ابو عبدالله باقطنانی نامی است که در میان سران شیعه حاضر بر بالین نایب دوم در آستانه وفات دیده می شود. از سوی دیگر نام چنین فردی به عنوان مدعی دروغین وکالت در آغاز غیبت صغرا دیده می شود. به نظر می رسد وی در آغاز ادعایی باطل داشته که موفق به توبه شده باشد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۷۱). مورد دیگر ترتیب ملاقات ابن هلال با ولی عصر علیه السلام است که در این دیدار حضرت واقع مطلب را بروی مشخص می سازد، هر چند وی بر ادعای خود پای می فشارد و متنبه نمی شود (همو: ۴۰۰-۴۰۱). صالح بن محمد بن سهل متولی رسیدگی موقوفات قم به نزد امام جواد علیه السلام آمده اظهار می دارد که ده هزار از این اموال را به مصرف شخصی خود رسانیده است و از امام می خواهد ذمه وی را بری نماید. امام نافرمانی انجام

گرفته را به روی او نمی آورد، اما سخن امام حکایت از آزردهی خاطر ایشان است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۴۸). به نظر می رسد این رفتار امام در راستای جلوگیری از تبعات بعدی مسئله و جدا شدن وکیل از سازمان باشد.

۲. بهره گیری از نفوذ سران شیعه برای حل مسئله

به نظر می رسد استفاده از افراد صاحب نفوذ در راستای شناساندن وکلا و جلوگیری از درگیری شیعیان با ایشان می توانست راه کار مناسبی به هنگام بروز تنش در منطقه ای خاص باشد. تکنیکی که شاهد استفاده آن از سوی ائمه علیهم السلام هستیم.

پس از آن که به دلایلی شیعیان نیشابور از پذیرش وکیل امام عسکری علیه السلام خودداری کرده و از تحویل اموال امام به وی سر باز می زنند، امام عسکری علیه السلام با فرستادن وکیل دیگری به نام ابراهیم بن عبده، این مسئله را توسط نامه به اطلاع عبدالله بن حمدویه بیهقی و اسحاق بن اسماعیل نیشابوری - که هر دو از بزرگان شیعه در منطقه بودند - می رساند و آن دو را به تبعیت از وی فرا می خواند (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۰۹ و ۵۷۹) و آن هنگام که شبیهه ای در صحت نامه امام علیه السلام به عبدالله بن حمدویه پدید می آید در نامه ای دیگر، حضرت علیه السلام علاوه بر تأیید صحت انتساب نامه به ایشان بر مطالب نامه پیشین تأکید می کند (همو: ۵۸۰-۵۸۱).

۳. توییح

از جمله تکنیک های رویارویی با تنش، توییح عاملان بروز آن است. افرادی که به دلیل عدم دقت کافی در حساسیت امر، با رفتار خود باعث می شوند بستر مناسبی برای بروز تعارض فراهم آید؛ به ویژه هنگامی که بزرگی خود را درگیر امری نماید که به تبع رفتار او حامیانش نیز وارد معرکه خواهند شد و بر وخامت اوضاع خواهند افزود.

گویا در نیشابور، فضل بن شاذان وکالت وکیل ارسالی امام عسکری علیه السلام (ایوب بن ناب) را به دلیل نشست و برخاست وکیل با شیعیان متهم به غلو، زیر سؤال می برد و باعث می شود شیعیان از تحویل وجوه شرعی به وکیل امام خود داری کنند. در پی شکایت ایوب از رفتار فضل، امام عسکری علیه السلام با صدور توقیعی از رفتار فضل گله کرده و او را از ادامه چنین برخوردی برحذر می دارد (همو: ۵۴۳). آن چه از گزارش نامه عبدالله بن حمدویه بیهقی به امام عسکری و پاسخ امام علیه السلام توسط کشی برمی آید، این گونه است که در میان نیشابوریان اختلافاتی در باورها رخ نمایانده بود. فضل در جبهه مقابل شیعیانی بود که به زعم او باورهای غلوگونه داشتند. از این رو در مقابل آنان موضع گیری کرده و کار را به جایی رسانیده بود که برخی شیعیان با تأسی

به وی از دادن وجوه شرعی به وکیل امام عسکری علیه السلام رخ برتافته بودند. در این گزارش هم امام علیه السلام با بیان نارضایتی خویش از فضل، وی را از ادامه رفتارش نهی کرده‌اند (همو: ۵۳۹-۵۴۱). همچنین امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری شیعیان نیشابور را به دلیل رفتار نامناسب‌شان با وکیل ارسالی خود (ایوب بن ناب) و تحویل ندادن اموال شرعی به وی، مورد توبیخ قرار می‌دهد (همو: ۵۷۷).

۴. جایگزینی وکیل

گاه به هر روی وکیل امام در منطقه‌ای موفق به بسط نفوذ خود در میان شیعیان نشده و در انجام مسئولیت‌های محوله ناموفق است. در چنین مواقعی جابه‌جایی کارگزاران می‌تواند به حل مشکل کمک کند. جایگزینی ابراهیم بن عبده به جای ایوب بن ناب در منطقه نیشابور می‌تواند نمونه‌ای از این امر باشد (همو: ۵۷۷).

۵. اطلاع‌رسانی

آگاه کردن سایر وکلا و شیعیان از انحراف و خیانت وکلای طرد شده می‌تواند علاوه بر جلوگیری از هدر رفت اموال مانعی بر سوء استفاده‌های محتمل از جانب آنان باشد. علی بن عمرو عطار - از وکلای قزوین - برای تحویل اموال به فارس وارد سامرا می‌شود. عثمان بن سعید - سروکیل سازمان - علی بن عبدالغفار را طلبیده، وی را مأمور می‌سازد فرد مورد اطمینانی را نزد علی بن عمرو فرستاده، وی را از وضعیت فارس و لعن او از سوی امام هادی علیه السلام آگاه سازد. سرانجام اموال به جای فارس به عثمان بن سعید تحویل داده می‌شود (همو: ۵۲۶). امام هادی علیه السلام در پاسخ به نامه‌ی علی بن عبیدالله دینوری که حکایت از تحویل وجوهات شرعی به فارس داشت، مرقوم داشتند که آن اموال به امام علیه السلام تحویل نشده است. از این رو دیگر به فارس چیزی داده نشود و از طریق ایوب بن نوح وجوهات ارسال شود (همو: ۵۲۵). امام هادی علیه السلام همچنین با ضمیمه کردن دست خط جعلی وصول اموال به امام علیه السلام - که توسط فارس صورت گرفته بود - ایوب بن نوح را از جریان مطلع نموده و از وی می‌خواهد خیانت فارس را نزد شیعیان افشا نماید (همو: ۵۲۵).

۶. رفع تهدید و اذیت

مسئولان سازمان وظیفه دارند تا حد امکان کارگزاران خود را از در معرض خطر و تهدید و اذیت بودن به دور دارند؛ زیرا این کار کمک فراوانی به جلوگیری از بروز تعارض و درگیری خواهد کرد.

ایوب بن نوح بن دراج وکیل امام هادی علیه السلام - که از اذیت‌های جعفر بن عبدالواحد قاضی کوفه به تنگ آمده بود - با ارسال نامه به حضرتش درخواست کمک دارد. امام علیه السلام وعده می‌دهد تا دو ماه دیگر شَرّ او دفع خواهد شد. طبق وعده امام او در این مدت عزل می‌گردد (اربعی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۸۹۴). هنگامی که علی بن جعفر همینایی - که در زندان متوکل گرفتار آمده بود - از تصمیم متوکل برای کشتن وی آگاه گردید، مکتوبی از زندان بدین مضمون برای امام هادی علیه السلام فرستاد: «ای سید من، شما را به خدا برابیم چاره‌ای بیندیشید؛ چرا که می‌ترسم با این تصمیم متوکل، در ادامه راه دچار لغزش و تردید شوم.» امام نیز در پاسخ چنین نگاشت: «حال که وضع تو چنین است با خداوند متعال درباره‌ات مناجات خواهم کرد.» پس از این بود که متوکل دچار تبی شد که وی را تا آستانه مرگ پیش برد و در این ایام وی دستور آزادی برخی زندانیان از جمله علی بن جعفر را صادر کرد (طوسی، ۱۴۰۹: ۶۰۹).

محمد بن صالح از رفتار اطرافیان خویش به سبب خدمتگزاری به حضرتش به دلیل وجود برخی روایات گله مند است. امام دوازدهم علیه السلام در پاسخ، با بهره‌گیری از آیه‌ای از قرآن و تشبیه جایگاه کارگزاران خویش به دلجویی برمی‌آید (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۵ - ۳۴۶). مورد دیگر، دستور امام به محمد قطان مبنی بر تحویل نگرفتن اموال است که این چنین وی از خطری که از جانب دستگاه عباسی وی را تهدید می‌کرد رهایی می‌یابد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۵). از جمله قرائن دیگری که می‌توان بر این مدعی آورد، ورود علی بن یقطين با راهنمایی امام کاظم علیه السلام در دستگاه عباسیان است تا در مواقع نیاز به یاری شیعیان همت گمارد و چون علی از همکاری با خلیفه عباسی اظهار ناراحتی می‌کند، امام به او می‌فرماید:

ای علی، همانا خدا را اولیایی است در کنار اولیای ظالمان که به وسیله آنان از اولیای خودش دفع بلا کند؛ و تو از آنانی. (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۳۴)

۷. جانب‌داری

گاه در دعوی میان دو نفر لازم است مافوق جانب کارگزاری را که برحق است گرفته تا علاوه بر تطهیر چهره او در ادامه فعالیتش خللی وارد نشود.

در سفر حجی ابوطاهر بن بلال از علی بن جعفر همینایی - وکیل مبرز امام عسکری علیه السلام - در بخشش اموال، گشاده‌دستی مشاهده می‌کند. از این رو در بازگشت با ابراز نارضایتی از این عمل شکایت وی را نزد امام علیه السلام می‌برد. حضرت در پاسخ به طرفداری از علی بن جعفر می‌نویسد:

ما ابتدا به او صد هزار دینار عطا کردیم و سپس مثل آن را بروی عرضه داشتیم، ولی او برای رعایت جانب ما، از قبول امتناع کرد؛ مردم را به دخالت در اموری که به آن‌ها

مربوط نیست چه کار؟ (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۰)

در جریان اختلاف علی بن جعفر همینایی با فارس بن حاتم قزوینی، چون ابراهیم بن محمد همدانی از امام هادی علیه السلام درباره رجوع شیعیان به کدام یک از آن دو کسب تکلیف می‌کند، حضرت علیه السلام در پاسخ چنین می‌نگارد:

این امر نیازمند سؤال نبوده و درباره علی بن جعفر تردید روا نیست. خداوند جایگاه وی را رفیع ساخته و ما را از این که وی را با مثل فارس بن حاتم مقایسه کنیم منع نموده است؛ و شما و اهالی جبال برای رسیدگی به امورتان به علی بن جعفر مراجعه کنید. (همو، ۱۴۰۹: ۵۲۳ و ۵۲۷)

۸. پنهان نگه داشتن اخبار در راستای عدم تحریک کارگزاران معزول

کارگزاران با توجه به اطلاع از اسرار سازمان و... به هنگام عزل و طرد به عناصری خطرناک تبدیل می‌شوند که باید مراقب فتنه جویی‌های آنان بود. دقت نکردن در این نکته می‌تواند عواقب سوایی به بار آورد.

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی وکیل برجسته عصر امام هادی علیه السلام و رابط سازمان وکالت و شیعیان مناطق جبال در ایران بود که در سامرا فعالیت می‌کرد. وی در اواخر دوران امامت حضرت مسیر انحراف را در پیش می‌گیرد. ابتدا با علی بن جعفر همانی - وکیل دیگر امام - درگیر می‌شود و کار را به مشاجره می‌کشاند که حاصل آن ایجاد دل‌نگرانی در میان شیعیان منطقه و پرداخت نکردن وجوه شرعی از جانب آنان می‌شود. از سوی دیگر، وکیلان منطقه در حیرت بودند که اموال امام علیه السلام را به کدام یک از این دو تحویل دهند. امام علیه السلام در این مسئله جانب علی بن جعفر را گرفته از وکلای خود می‌خواهد دیگر با فارس در ارتباط نباشند (همو: ۵۲۳ و ص ۵۲۷). البته با نکته‌سنجی خاصی می‌خواهند این دستور را مخفی و سزای نگاه دارند و از تحریک فارس خودداری کنند تا وی ایجاد شر نکند (همو: ۵۲۲). سراین دستور را باید در کانال ارتباطی بودن فارس برای شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران) و کسب وجهه‌ای که از منصب وکالت به دست آورده بود، جست‌وجو کرد. امام هادی علیه السلام همچنین با ضمیمه کردن دست خط جعلی وصول اموال به امام علیه السلام - که توسط فارس صورت گرفته بود - ایوب بن نوح - وکیل دیگر خویش - را از جریان مطلع کرده و از وی می‌خواهد خیانت فارس را نزد شیعیان افشا نماید. البته امام، ایشان را از آشکار کردن مطلب نزد مخالفان به دلیل امکان شیطنت و خطرآفرینی فارس برحذر می‌دارد (همو: ۵۲۵).

۹. برخورد

تنش آفرینی گاه صفت استمرار پیدا می کند و آن هنگامی است که فردی بر لجاجت پای فشرده و با تمامی تلاش ها برای هدایت وی، باز بر رفتار اختلاف افکن خود اصرار ورزد. در چنین مواقعی لازم است متناسب با رفتارهای تنش زا برخورد لازم انجام گیرد.

- معرفی به شیعیان: پرده برداشتن از چهره واقعی خاطیان و آگاهانیدن مردم از اهداف پنهان ایشان کمک زیادی خواهد کرد تا مردم از فرو افتادن در دام ایشان مصون بمانند و به مهره ایشان تبدیل نشوند.

امام رضا علیه السلام در تلاش برای مبارزه با تفکر واقعی گری که برخی از وکلای سرشناس عصر امام هفتم بنیان گزار آن بودند، افزون بر آن که خود به مناظره و محاجه با ایشان برمی خیزد (همو: ۴۶۳-۴۶۵) در پاسخ به نامه یحیی بن مبارک از وی می خواهند علم عداوت با این گروه را برافرازد (همو: ۴۶۲). در پی معارضه احمد بن هلال با نایب دوم، توقیعی از سوی ناحیه مقدسه بدین مضمون برای وکلای عراق صادر شد که: «احذروا الصوفی المتصنع». دلیل این خطاب بدان جهت بود که وی ظاهری زاهدانه در میان شیعیان داشت به گونه ای گفته شده از پنجاه و چهار سفر حجی که به جای آورد، بیست تای آن را با پای پیاده به انجام رسانیده بود. همین ظاهر عابدانه باعث شد گروهی از شیعیان و وکلا با دیده تردید به این دستور بنگرند. لذا در پی استفسار از ناحیه مقدسه برآمدند. از این روی توقیع دیگری بدین مضمون صادر شد:

امر ما درباره ابن هلال ریاکار - که رحمت خدا از او دور باد - بدان صورت که می دانی برای تو صادر شد. و او که همواره بدون اذن و رضایت ما دخالت در امر ما می نمود؛ و استبداد در رأی داشت؛ و از پرداخت دیون و اموال ما پرهیز می کرد؛ و جز طبق هوای نفس و خواسته خودش به امر ما عمل نمی کرد. (همو: ۵۳۵-۵۳۶)

در ادامه این ماجرا، کسانی بودند که باز باور امر برایشان سخت می نمود که سرانجام توقیع سومی صادر می شود که در آن با ذکر سرانجام عروه بن یحیی دهقان که او نیز پس از سال ها خدمت راه خیانت در پیش گرفته و لذا عزل و طرد شد، تکلیف نهایی ابن هلال نیز مشخص گردید (همو: ۵۳۶-۵۳۷).

در ادامه مسیر انحراف، فارس بن حاتم نه تنها بر خلاف دستور امام علیه السلام از تحویل گرفتن اموال ارسالی از سوی شیعیان خودداری نمی کرد، بلکه اموال تحویلی را به خدمت امام ارسال نمی داشت (همو: ۵۲۵). سرانجام حضرت علیه السلام از وکلای خود می خواهد خلع فارس از وکالت را علنی کنند تا شیعیان دیگر وجوهات را به وی تحویل ندهند (همو: ۵۲۵-۵۲۶). امام

هادی علیه السلام همچنین با ضمیمه کردن دست خط جعلی وصول اموال به امام علیه السلام - که توسط فارس بن حاتم صورت گرفته بود - ایوب بن نوح - وکیل دیگر امام - را از جریان مطلع کرده و از وی می‌خواهد خیانت فارس را نزد شیعیان افشا نماید (همو: ۵۲۵). در پی تسلیم نکردن اموال از سوی ابوطاهر بن بلال به نایب دوم، محمد بن عثمان - که منصب نیابت را از سوی امام زمان علیه السلام در اختیار داشت - با ترتیب دادن ملاقات ابن بلال با حضرت علیه السلام، حجت را بر وی تمام می‌کند؛ زیرا امام علیه السلام او را به تسلیم اموال به محمد بن عثمان امر می‌نماید. نایب دوم با حضور در جمع ابن بلال و دوستانش با یادآوری ملاقات او با امام علیه السلام و فرمان حضرت و گرفتن اقرار از وی مبنی بر انجام این ملاقات و دستور امام، راه هر انکاری را بر وی می‌بندد (طوسی، ۱۴۱۱: - ۴۰۱). از آن جا که افکار غالبانه شلمغانی در میان برخی از شیعیان ریشه دوانیده بود و ارتباط خود را با وی قطع نکردند، ابن روح بر مبارزه با افکار شلمغانی همت گماشت (همو: ۴۰۵). محمد بن نصیر نمیری از جمله افرادی است که در ردیف غالیان شمرده شده است و در عصر امام هادی علیه السلام انحراف خود را آشکار ساخت به همین روی از سوی امام علیه السلام مورد تبری واقع شد (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۲۰). از آن جا که شیخ طوسی از وی با عنوان صحابی امام عسکری علیه السلام یاد کرده است، گویا در دوران امام یازدهم علیه السلام به ظاهر تغییر رویه داده، لذا در میان شیعیان وجهه‌ای کسب می‌کند. اما در عصر غیبت صغرا نمیری مدعی مقام نایب دوم شد و به معارضه با وی روی آورد و دعوی مقام باییت حضرت علیه السلام را کرد. محمد بن عثمان وی را طرد کرد و شیعیان که سابقه وی را در ذهن داشتند از او کناره گرفتند. نمیری که اوضاع را بسامان نمی‌دید، سعی کرد با اظهار ندامت دروغین موفق به دیدار با نایب دوم شود تا به ترمیم چهره مخدوش شده‌اش همت گمارد. اما محمد بن عثمان - که گویا مقصود وی را درک کرده بود - به وی هرگز اجازه ملاقات نداد و نمیری تا آخر عمر در این رسوایی باقی ماند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۸). ادعای حسین بن منصور حلاج مبنی بر باییت ولی عصر علیه السلام در توقیعی از ناحیه مقدسه رد شد (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۷۴). علی بن حسکه فردی بود که علاوه بر ادعای وکالت در عصر عسکریین علیه السلام باورهایی را در میان پیروان خود نشر می‌داد که با اعتقادات اسلامی هم‌خوانی نداشت. امام هادی علیه السلام در پاسخ نامه یکی از شیعیان که به برخی از افکار علی بن حسکه اشاره کرده بود علاوه بر دروغ‌گو خواندن علی بن حسکه می‌فرماید: «من او را جزو موالی خود نمی‌شناسم» (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۹). امام در پاسخ به نامه‌های دیگری که از افکار قاسم شعرانی یقطینی - شاگرد علی بن حسکه - استفسار شده بود نوشت: «این‌ها از دین ما نیست؛ از این سخنان دوری کنید!» (همو: ۵۱۷).

امام جواد علیه السلام در مقابله با ادعای وکالت احمد بن محمد بن سیار در توقیعی چنین مرقوم می‌کند: «انه لیس فی المكان الذی ادعاه لنفسه و آلا تدفعوا الیه شیئاً» که هم بطلان ادعای وی را در برداشت و هم شیعیان را از تحویل اموال به وی منع می‌کرد (همو: ۶۰۶).

- **عزل و طرد:** هنگامی که نصیحت و راهنمایی کارگر نیفتد لازم است عناصر فاسد از منصب و مقام دور نگاه داشته شوند تا امکان سوء استفاده از ایشان گرفته شود.

عروة بن یحیی دهقان (همو: ۵۳۶-۵۳۷) و فارس بن حاتم (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۵۲)، از جمله افرادی هستند که به دلیل ادامه مسیر انحراف و خیانت مورد عزل از مقام و طرد از جمع شیعیان واقع می‌شوند. یکی از وکلای امام عسکری علیه السلام که در بیت ایشان فعالیت می‌کرد قصد انجام فعل ناشایستی می‌کند که امام علیه السلام به طریقی خارق العاده جلوی انجام این فعل را گرفته و فرد خاطی را از وکالت عزل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۱۱). چون ابن روح از طریق دختر سفیر دوم که با زنان بنی بسطام در ارتباط بود از افکار شلمغانی آگاه شد وی را از خود راند و تبری خود از او را به صورت مکتوب به اطلاع سایر وکلا و بزرگان شیعه رسانید. وی از وکلا خواست ارتباط خود را با شلمغانی قطع نمایند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۰۴-۴۰۵). طرد محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بابای قمی - از دیگر مدعیان وکالت و باییت - در مرقومه دیگری از امام هادی علیه السلام به محمد عبیدی دیده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۲۰).

نتیجه

سازمان وکالت در حدود دو قرن فعالیت خود مسئولیت‌های خطیری را عهده‌دار بود. نقش ارتباطی، معرفتی، سامان‌دهی به امور اقتصادی و... از جمله فعالیت‌های کارگزاران آن بود. با توجه به عواملی مانند سزای بودن سازمان، نقش مالی، غیبت امام دوازدهم علیه السلام، انحرافات اعتقادی و فکری و... امکان بروز تعارض در این سازمان را فراهم می‌ساخت. مسئله‌ای که مدیریت نکردن آن می‌توانست ائمه علیهم السلام و شیعیان را در معرض خطرهای جدی قرار دهد. با بررسی و تحلیل اطلاعات تاریخی موجود در مورد وکلای ائمه علیهم السلام به این نتیجه می‌رسیم که معصومین علیهم السلام با آگاهی از بسترهای تعارض‌آفرین در سازمان ابتدا سعی در پیش‌گیری از بروز آن داشتند و در مواقعی که به هر روی تنش برآمده از تعارض‌ها در سازمان رخ می‌نمود، با اندیشیدن راه کارهای مناسب در تلاش برای رفع مشکل و جلوگیری از بازماندن سازمان از اهداف فرارو برآمدند.

منابع

- ابن شهر آشوب، المناقب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.
- آقابخشی، علی؛ مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۷۹ ش.
- الویری، محسن، «امام کاظم علیه السلام و مدیریت پیش گیری از تعارض»، روزنامه قدس، سال بیست و یکم، دوشنبه ۷ مرداد ۱۳۸۷ ش.
- جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
- جوهج، ماری؛ آن آل کانلیف، نظریه سازمان: مدرن، نمادین - تفسیری و پست مدرن، ترجمه: حسن دانایی فرد، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر، ۱۳۸۹ ش.
- حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- حسینی الواسطی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- خصیبه، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
- درگاهی، حسین و همکاران، «مدیریت تعارض و راهبردهای مختلف»، پیآورد سلامت (مجله دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران)، دوره ۲، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.
- رایبیز، استیفن، تئوری سازمان، ترجمه: سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران، صفار، چاپ هجدهم، ۱۳۸۶ ش.
- _____، رفتار سازمانی، ترجمه: علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- رضاییان، علی، اصول مدیریت، تهران، سمت، ۱۳۷۶ ش.
- _____، مدیریت تعارض و مذاکره، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ش.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، داوری، ۱۳۸۵ ش.
- _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- _____، الغیبة، قم، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- قاضی خانی، حسین، «نقش اقتصاد در ایجاد تعارض در مدینه و چگونگی برخورد پیامبر ﷺ با آن»، دو فصل نامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، قم، جامعه المصطفی العالمیة، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش.
- _____، مسئله پیش گیری مدیریت تعارض در مدینه عصر رسول خدا ﷺ، دو فصل نامه سخن تاریخ، قم، جامعه المصطفی العالمیة، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش.
- قاضی خانی، حسین؛ سید محمد حسین هاشمیان، «رسول خدا ﷺ و مدیریت نزاع های مدینه»، فصل نامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ش ۷، تابستان ۱۳۹۱ش.
- قانع، سیدمسعود، بررسی مفهوم تعارض از منظر قرآن کریم (رساله ارشد مدیریت)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۵ش.
- الکاتب، احمد، تطور الفكر السياسي من الشوری الى ولاية الفقیه، بیروت، دارالجدید، ۱۹۹۸م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کبارالمحدثین و المورخین، تاریخ اهل بیت، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، داروین، ۱۳۷۴ش.
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
- هرسی، پاول؛ کنت ایچ بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه: قاسم کبیری، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.
- Scott, W. Richard, *Organizations: Rational, Natural, Open systems*, Pearson Education, 2003.